



دائرة المعارف فُشای موبایه

فحش‌های مسئولین

محمدحسین علیان

شرح مفردات:

البته: حرف بی‌ربط برای توجیه خرابکاری‌های مسئولان. لفظی‌ست که در آن چند صفحه خرابکاری مسئول مستتر است. (نمونه استعمال: البته نمی‌داریم به مردم فشار بیاوریم؛ بدتر از این هم می‌توانستیم حالتونو بگیریم! انقدر غر نزنید.)

برنامه طولانی مدت: مصدر جعلی تقلبی کثافت از ریشه «فعلا-حشش نیست» و مترادف اصلا حوصله‌اش رو نداریم. **جهانی شدن:** مصدر مرفه برای گران کردن اجناس. (نمونه استعمال: ما به اقتصاد جهانی می‌اندیشیم: یک جوری گرون می‌کنیم از چشاتون بزنه بیرون) **در دست اقدام:** مترادف «باش تا بیاورم» از ادات دلخوش کنی مردم.

شرح جملات:

ما از انتقاد مردم استقبال می‌کنیم: مترادف «اگر جرات داری حرف بزن» که معمولا دارای عوارضی چون شکستگی هر عضو پیدا و پنهان برای مخاطبین می‌باشد.

مسئولین مربوطه پاسخگو باشند: استعمال آن از زبان مسئولان یعنی آن مسئول، مسئول غیر مربوطه هست. مترادف «به من چه» و از الفاظ پاس کاری می‌باشد.

مردم به مسئولین اعتماد داشته باشند: زبان تکریم مسئولین که یک «به تو چه» خاصی در آن مستتر است و برای جاهایی به کار می‌رود که مسئول مربوطه هیچی به هیچکی نمی‌خواهد بگوید. **مردم باید کمک کنند:** فرهنگ ناخدا در ترجمه این لفظ بعد از دو صفحه فکر کردن آن را مترادف «از دست من کاری ساخته نیست» دانسته است. و در کتاب امثال و الکلك، جمله‌ای دانسته که مصرع «خودت کردی که لعنت بر خودت باد» در آن مستتر است.

دوبیت خبر

برگزاری نماز اجباری در یک کارخانه

گاه گاهی چون ربا بر کار غالب می‌شود با نماز زورکی هم یار، کاسب می‌شود گرچه استحباب دارد با جماعت خواندنش کار تو وقتی به آن بند است واجب می‌شود

زهر آراستفنا

اعطای چندصد میلیاردوام صندوق فرهنگیان به یک کارتن خواب

لطفا کمکمی مخفی و آرام دهید
بهر من بیچاره ناکام دهید
گفتند معلمان همه بی دردند
از صندوقشان به من کمی وام دهید

ملیحه خوشحال

شو ما اون پیوست فرهنگی روبه من نشان بده!

محمدرضا شهبازی

باشد یا پارک آبی؟! الان شرایط دارد جوری می‌شود که مشهد را در دنیا به پارک آبی‌های متعددی که دارد بشناسند. آن وقت شما از شهرداری توقع دارید پارک آبی راول کند و پیسید به پیوست فرهنگی! تازه مردم از پارک آبی که بیرون می‌آیند گشته‌شان می‌شود یا نه؟ خبر رستوران باید باشد. غذا که خوردند باید یکجا راه بروند تا غذایشان هضم بشود یا نه؟ خب چه جایی بهتر از پاساژها و مرکز خریدهای لوکس؟ الماس شرق را من خودم رفتم دیدم، آدم تویش راه می‌رود کیف می‌کند. همین طور پیچ می‌خورد می‌رود بالا بدون اینکه سرت گیج برود. جل الخالق! تازه از وسطش هم می‌آب می‌ریزد پایین! حالا از پاساژ درآمدن چه؟ نباید یک جا بخوابند؟

خب هتل لازم است دیگر.

در شان مشهد است مسافرهایش بروند در هتل های عادی؟ نه دیگر! هتل مجلل میخواهد. شهرداری باید کلی تراکم بفروشد تا هتل مجلل ساخته شود. مجبور است، می‌فهمی؟ مجبور!

می‌بینید که شهرداری چقدر کار دارد؟ حالا می‌گیر بدهید به پیوست فرهنگی!

شهردار منتخب مشهد گفته‌اند که اصلا نمی‌دانند عبارت «پیوست فرهنگی» چی هست! (برای شنیدن صدای ایشان که این نکته را فرموده‌اند، کدی را که در انتهای مطلب است اسکن کنید)

خیلی هم خوب. اصلا یک جایی که اسمش شهرداری هست، چه ربطی به یک چیز که اسمش پیوست فرهنگی هست دارد؟ همانطور که وزارت بهداشت ربطی به خطاهای پزشکی ندارد یا وزارت صنعت ربطی به واردات ۳۳ تن سنگ پای چینی ندارد. آدم باید از هر کسی چیزی را بپرسد که یک جورهایی (ولو یک جور ناجوری!) به حوزه مسئولیتش ربط داشته باشد.

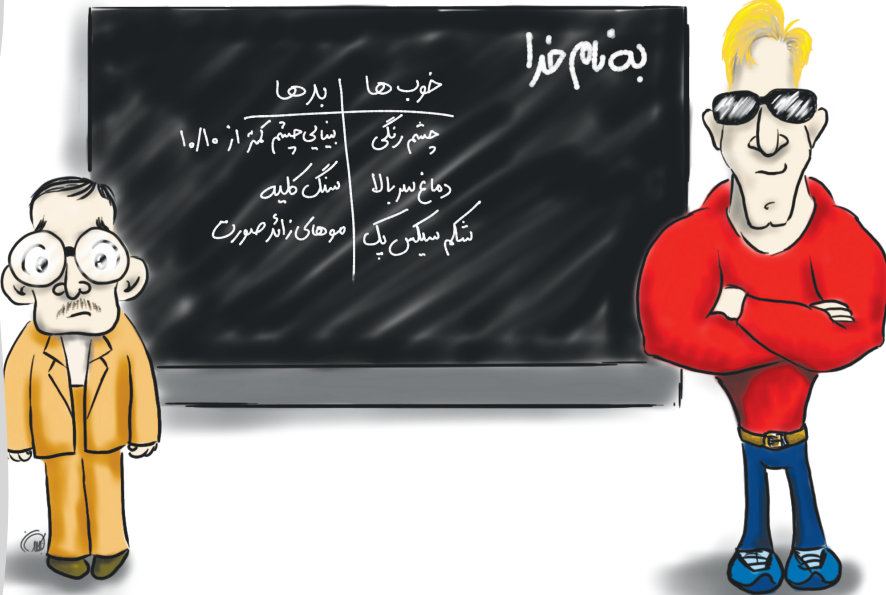
پیوست فرهنگی چه ربطی به شهرداری دارد؟ آن هم شهرداری مشهد! باز اگر مثلا شهرداری کیش بود یک چیزی، اما آخر مشهد و فرهنگ! مشهد و پیوست؟ نمیدانم چه حکمتی است که بعضی‌ها می‌خواهند هر جوری شده مشهد را یک شهر فرهنگی جلوه بدهند. انقدر هم در این کارشان مصر هستند که شهردار جدید را نیامده خفت می‌کنند که بالا بگو پیوست فرهنگی چیست؟! شهرداری مشهد باید حواسش به پیوست فرهنگی

روایتی طنز از ملاک‌های انتخاب معلم در آموزش و پرورش

بدها و خوب‌ها

وزارت آموزش و پرورش طی بخشنامه شرایط و ضوابط جذب معلمان، لیستی از بیماری‌هایی را که مانع جذب در این وزارتخانه می‌شود، ارائه کرده که مورد انتقاد بی‌رحمانه رسانه‌ها قرار گرفت. با هم این شرایط را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم تا پی به دلایل منطقی آموزش و پرورش و بی‌انصافی منتقدان ببریم.

داود اتابکی



قابلیت‌جون گفتن

دانش آموزان الان، مثل دانش آموزان دهه ۶۰ و ۷۰ نیستند که جرات نکنند از خانوم یا "آقا" نازک‌تر به معلم‌هایشان بگویند، اینها معلم‌هایشان را با عبارت "اسم+جون" صدا می‌کنند. انصافا معلمی که روی صورتش موی زائد (گیرم که دوتا مو حتی) داشته باشد را می‌شود "جون" خطاب کرد؟ خب معلوم است دانش‌آموز نمی‌تواند با چنین معلمی ارتباط صمیمانه برقرار کند، و در نتیجه نسبت به درس و مدرسه بی‌میل شده و کم‌کم با دوستان ناباب آشنا، معتاد شده، و تبدیل به مایه ننگ جامعه می‌شود، پس بهترین راه پیشگیری از اعتیاد عدم استخدام معلم‌های با موی زائد در صورت است.

فقط چشم‌رنگی!

افزایش تعداد آدم‌هایی با چشم‌رنگی و موی بور در آگهی‌های بازرگانی نشان می‌دهد که درصد بالایی از مردم جامعه ما را مو بورها و چشم‌رنگی‌ها تشکیل می‌دهند. (البته منظور از چشم‌رنگی فقط سبز و آبی است و گرنه سیاه و قهوه‌ای را که کسی قاطی رنگ‌ها حساب نمی‌کند!) و آن هفتاد و نه میلیون و نهصد و خورده‌ای هزار نفر دیگر در اقلیت هستند و به زودی منقرض می‌شوند! پس بهتر است معلم‌ها نیز از بین آن دویست، سیصد هزار نفر غالب، انتخاب شوند.

دماغ‌طبیعی‌ها نیان

اگر سر شوخی بین معلم و دانش‌آموز باز شود، آن دانش‌آموز دیگر کلم بروکلی هم برای معلمش خورد نمی‌کند! برای جلوگیری از این اتفاق باید آموزش و پرورش در گزینش معلمان دقت کند تا معلم‌هایی که دماغ‌شان عملی و تراشیده نیست و ممکن است آتو دست دانش‌آموز بدهد استخدام نشوند.

سیکس‌پک‌های کم خرج

معلم‌ها اگر که شکم شش‌تیکه داشتند و صدمتر را زیر ده ثانیه بدوند و تجربه سه بار فتح اورست را داشته باشند و شب‌ها فقط سالاد بخورند، آنوقت است که اگر بن مرغ و گوشت و برنج‌شان را حذف کنی هیچ اعتراضی نمی‌کنند. ضمن این که کمتر مریض می‌شوند و نیاز به واریز حق بیمه هم ندارند. بنابر این می‌بینیم که سیکس‌پک بودن چقدر مهم است.

گوشه‌ای از خوبی‌های مسئولان آمریکایی

جوانمرد کی بودی تو؟!

محمد رضا شبانی

سسرکار خانم کلینتون در خاطرات خودشان که چند صبحا دیگر منتشر خواهد شد، ترامپ را فردی چندان آرمیده‌اند. مانیز با گفتن عبارت «ایبیبی‌ششششش» حرف ایشان را تایید و گوشه‌ای از خوبی‌های ایشان و دو رئیس‌جمهور قبلی آمریکا را ذکر می‌کنیم. باشد که همگان بفهمند که مسئولان آمریکایی

خوبند و فقط همین ترامپ بیش‌از این‌جوری شده است. هیلاری کلینتون: گفته شده کلینتون بسیار مردم را دوست دارد و به آن‌ها عشق می‌ورزد. تا جایی که وقتی می‌خواست به حمله نظامی آمریکا به عراق رأی مثبت بدهد، اول کمی گریه کرد بعد رأی داد. سرپرستی هزاران داعشی بی‌سرپرست، کمک مالی به فقرای القاعده، ساخت مدرسه برای آموزش رایگان به انتحاریون و... تنها گوشه‌ای از خوبی‌های هیلاری کلینتون است.

وی همچنین برای سالمندانی که نمی‌توانند به کلیسا بروند، در خانه‌اش جلسات هفتگی دعا و مناجات برگزار می‌کند.

باراک اوباما: از جوانمردی و بزرگی اوباما زیاد گفته شده. مثلا درست است که وی علی‌رغم قولش، زندان

گوانتانامو را تعطیل نکرد، اما آخر هفته‌ها یک کارتن کمپوت گیلاس می‌خرد و به ملاقات زندانی‌های گوانتانامو می‌رفت و به مسئولانش توصیه می‌کرد طوری شکنجه کنند، که زندانی خیلی دردش نیاید.

جورج بوش: نقل است یک بار قرار بود بوش با یک کشتی گیر عراقی مسابقه دهد. قبل از مسابقه نزدیکانش به گوش او می‌رسانند که مادر کشتی گیر عراقی خیلی برای پرسرش گریه می‌کند و نگران است که بچداش شکست بخورد. بوش هم

برای این که دل آن مادر نشکند در کشتی عمدا شکست می‌خورد. متأسفانه عده‌ای این داستان را تحریف کرده و به پوری‌ای ولی نامی نسبت داده‌اند.

گفتنی است بعدها برای این که آن شکست صوری طبیعی‌تر به نظر برسد، بوش به عراق حمله نظامی هم کرد.

وام کلان فقط با سند مالکیت کارتن!

شاهرخ بایرامی

مکالمات جعبه سیاه باجه ارائه دهنده تسهیلات چند صد میلیونی به یک کاف.خ (کارتن خواب) در صندوق ذخیره فرهنگیان!

+سلام، وام می‌خوام!
-خواهش میکنم، والا الان یکم دستمون خالیه، تازگیایزده هزار میلیارد تومان وام از صندوق پرداخت کردیم، چیزی تهش نمونه!

+یعنی هیچی؟
-الان چهارصد، پونصد میلیون تومن بیشتر ته صندوق نیست!

+باشه، چاره ای نیست، بدین میبرم!
-ضمن معتبر دارین؟

+یعنی چی؟
-یعنی اعتبار داشته باشه!

+نمیشه بجای اعتبار، اعتبار داشته باشه؟ تا دلتون بخواد دارم!

+اینو ولش کن، سند چی؟ سند ملکی دارین؟

+آره سند ۱۰۰۰ تا کارتن یخچال دارم تو بیابونای یافت آباد، البته چون کارتنه، می‌تونن جایجاش کنن ببری زعفرانیه، تو

بیشترش دکتر زندگی میکنه، روزی ام فوقش دوتا تزریق توش می‌کنه، شبام می‌خوابه همون جا!

-بینم سندشو؟
+این سند ۲۰۰ تاشه بقیه‌اش تو رهنه!

-اینکه برگه ضمانت نامه یخچاله!!

سلف‌سپین!!! رنجناوسایل فول‌باجی

سلطان غم تخت

فروغ زال

جد و آبادمان نمی‌دانم برخاسته از کجا هستند، اما نقشه پراکندگی فک و فامیل ما به تخت‌های خوابگاهی بر می‌گردد به آسایشگاه سربازها و دور از جان فک و فامیل‌تان سلول‌های زندان. غرض این بود که بگویم یک ژن غم‌برتری همیشه با ما عجین بوده. از چسباندن آدامس به تخته‌ها گرفته تا نقاشی رخ معشوق و معشوقه، تا حل تمرین ریاضی و یادداشت شماره تلفن یک فست‌فودی ارزان و چوب‌خط کشیدن روزهای آخر امتحان، همه ثابت می‌کنند که سلطان غم، ما تخت‌هاییم، نه ننه باباها که دل‌کندن ازشان راحت‌تر از دل‌کندن سر ۷ صبح از ماست.

یکی از راه‌های ارتباطی نوین با ما کشف شده که البته گوانتانامو در لیست شکنجه‌هایش به نام خودش ثبت کرده، به این صوره که نفر پایینی با جفت یا نئویسان تخت نفر بالایی را پرت می‌کند بالا که همین حرکت ممکن است شامل پیام‌هایی از قبیل: «جمع کن دست و پای اوپزانست را بذار باد بباد»، یا اینکه «اینقدر مثل چی قلت ولگد زن که صدای قیژقیز تخت درآید» یا شاید هم ناشی از شیشه خورده داشتن نفر پایینی باشد.

سینه ما پر است از راز و اسرار چیزهای یواشکی و شاید هم به خاطر همین است که هر کسی گمشده‌ای داشته باشد، اولین جایی که به ذهنش می‌رسد بین جوراب‌های گولوله‌شده و جزوه‌های ترم قبل و ظرف‌های شام دیشب و قابلمه کپک‌زده ناهار جمعه، زیر ما تخت‌هاست. اینها که چیز خاصی نبود، حتی شاعری هم دیدم که بی‌گمشده عصر خودش، زیر تخت را می‌جست و چه لیچارها می‌داد!

محمد هاشمی: بیطرف‌رای
نیابرد چون به درخواست‌های
نماینده‌ها پاسخ مثبت نداد

پاسخ مثبت ما را بدهی آقای

مهدی پیرهادی

ای که با بیطرفی در دو جهان رسوایی پاسخ مثبت ما را بدهی آقای هرکه‌از مال و منالش ندهد پاسخ ما لا جرم داخل کابینه ندارد جایی هم خداوند به ما داده سبیلی پت و پهن هم خداوند تورا داده بسی دارایی چرب کن شاخ سبیلی که خدا داد به ما تا که تایید کنیم آنچه تو میفرمایی حق ما را بدهی لشکر ما را داری حق ما را ندهی قاعدتاً تنهایی گرهی هست میان تو و کابینه یار خود تو باید از این کار گره بگشایی هر چه را شرط بلاغ است برای گفتیم باقی صحبت ما را که خودت دانایی